

تأملی در ترجمه کتاب تلویزیون ژاک لکان^۱

واقف کاشفی

«چه کاری میتوان برای روانکاوی به زبان فارسی انجام داد؟»^۲

چنانچه در مقدمه کتاب تلویزیون آمده این سؤال سرآغاز کار مترجمین آن بوده است، پرسشی که لزوماً برای متخصصین سایر علوم هم بارها پیش آمده و تقریباً اکثریت آنها نیز ترجمه را اصل کار قرارداده اند. چرا متخصص ایرانی تألیف را بر نمی‌گزینند؟ چه عواملی او را از تألیف بدور و به ترجمه تشویق میکنند؟ در حالیکه انتخابِ سوّمی هم بعنوان "ترجمه و تألیف" وجود دارد. این کتاب به چنین سوّالی نمیپردازد اما در خصوص چرایی انتخاب آن برای ترجمه مینویسد: «ما اینجا همچون خود ژاک لکان متنی نیرومند و موثر را برگزیدیم تا یک راست وارد اثری بزرگ شویم که در آن نقطه تلاقی

۱- تلویزیون-ژاک لکان؛ ترجمه انجمن روان پژوهان فارسی زبان فرانسه (تهران: رخ داد نو، ۱۳۹۰).

۲- همان ص ۷.

۳- همان ص ۹.

۴- همان ص ۷.

۵- همان ص ۹.

مفاهیمی به چشم میخورد که لکان بر آنها متمرکز بوده و در عین حال پیشرفته‌اند.^۳ چنین دلیلی در انتخاب را سطری دیگر از صفحه اول مقدمه کامل میکند: «متن تلویزیون به معنایی چکیده کار لکان است چکیده فکرش، سخنوری‌اش و در عین حال رابطه‌اش با دیگران».^۴ نویسنده این کتاب متفکری است که در طول چهل سال تعلیمات خود در حال گشودن افقهای نوینی در زمینه‌های زبان، فلسفه، اخلاق، سیاست و انسان‌شناسی بوده است. آیا نظریات و تعلیمات چنین متفکری را میتوان به صورت چکیده‌ای در یک کتاب چندین صفحه‌ای ارائه داد؟ جواب این پرسش را از درون همین ترجمه جستجو میکنیم. در مقدمه آمده‌است «این فرهنگ (فارسی) با چنین سنت‌های فلسفی شاعرانه و عرفانی بی‌گمان امروز میتواند با تکیه بر علم، دستاوردهای روانکاوی را جذب کرده و از کمک‌های آن سود جوید».^۵

در عُرف روانکاوی لکان جذب کردن پدیداری است متعلق به حیث خیالی. در ساخت سمبولیک جذب کردن، ذوب و یگانگی هیچ جایگاهی ندارد. جذب و توحید با دستاوردهای علم و یا روانکاوی آنهم در قالب چکیده درست همان

چیزی است که بیشتر با تورّم نارسیستی اقوام و ملل همخوان است. جذب و سود جستن متفاخرانه از دستاوردهای علمی امری است خیالی که درست در نقطه مقابل تحقیقات و پژوهشهای علمی است. چکیده تعلیمات یک متفکر تنها با توهم چنین جذب و خودشیفتگی میتواند معنا یابد.

کتاب در مقدمه خود چنین اعتراف میکند: «باید اعتراف کرد حتی اگر در زبان فارسی رویکردهایی به روانکاوی وجود دارد، این قبیل رویکردها زیاد نیستند و با رشد و گسترش آن در فرانسه یا کشورهای دیگر فاصله فراوانی دارد. دنیای پارسی‌زبان سرشار از پیچیدگی‌های اندیشه گذشتگان است؛ بطوریکه علیرغم فاصله گرفتنش از گذشته، کماکان دارای ظرافت، شکیبایی و هوشی است که از هزاره‌ها گذر کرده. مهد تمدنی است دست‌کم گرفته‌شده یا بهتر بگوییم ناشناخته و اغلب به گونه‌ای اشتباه و نامتمايز تعبیر شده، تمدنی که در سرزمینی پهناور، در میانه تفکر و سنجش رشد یافته است.»^۶ فارغ از اشارات نارسیستی موجود در این متن چرا و چگونه مترجمین این کتاب با آگاهی از اینکه زبان فارسی سرشار از پیچیدگی اندیشه گذشتگان است با

۷- همان ص ۱۱.

۸- همان ص ۷.

۹- کتاب مبانی روانکاوی فروید - لکان / کرامت موللی - تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.

تکیه و تأکید بر چنین گذشته‌ای دست به ترجمه کتابی در زمینه روانکاوی میزنند بی‌آنکه خود را نیازمند مراجعه به کتابی بدانند که در زمینه روانکاوی فروید- لکان تألیف شده و فقط یک دهه از انتشار آن میگذرد. حال آنکه کتاب *مبانی روانکاوی فروید-لکان* کتابی است حاصل چندین سال تحقیق در زبان فارسی و فعالیت بالینی در روانکاوی. کوششی است در راستای اینکه روانکاوی بتواند به زبان فارسی «حرف بزند». عدم ارجاع به آثار گذشته و حتی معاصر دیگران جز اعراض از گذشته چه میتواند باشد؟ حال باید پرسید در مقوله قهر امروزی ما ایرانیان از گذشته - که خود را بصورت کاذب در پس خودشیفتگیمان نسبت بدان پنهان میدارد - چه پدیدار دیگری میتواند مدخلیت داشته باشد؟

کتابی که در خصوص روانکاوی توسط متخصصین این رشته ترجمه میشود انتظاراتی را در مخاطب ایجاد میکند که دقت و وسواس علمی در ساختمان نحوی زبان و انتخاب لغوی یکی از آنهاست. اشتباه در انتخاب اصطلاحات فنی علم موردنظر را دیگر نمیتوان بحساب کم‌سوادی و یا عدم آشنایی مترجمین

- مترجمینی که متخصص آن رشته محسوب میشوند- دانست. بنابراین بایستی در پس آن اشتباهات سراغ پدیدارهای مهمتری گشت. مواجهه با اصطلاحاتی چون «ضمیر ناخودآگاه»، «اختگی»، «دیگری بزرگ» جزو همین اشتباهات است.

کتاب، با بکار بردن تعبیری چون «ضمیرناخودآگاه» عملاً تفاوت عظیم روانکاوی را با روانشناسی از بین میبرد. بکارگیری "خود" در این اصطلاح اعتبار ساختمان روانی را به وجه متفاخر نفس نسبت میدهد. لذا ضمیرباطن را به «من نفسانی» ارجاع میدهد که در جهت مقابل آن قرار دارد. حال آنکه تمام هم لکان در ایجاد تمایز ذاتی میان آنها بود. این چیزی جز همان ادعای روانشناسی نیست. استفاده از تعبیر «ضمیرناخودآگاه» بجای «ضمیرناآگاه» - این مهمترین کشف فروید- غفلت از این آموزه لکانی است که "فکر میکنم پس هستم" دکارت با "ضمیرناآگاه" نسبتی معکوس دارد.

۷- همان ص ۱۱.

۸- همان ص ۷.

۹- کتاب مبانی روانکاوی فروید - لکان / کرامت موللی - تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.

مسئله بعدی قراردادان "دیگری بزرگ" بجای «غیر» است. «دیگری» به هم‌نوع دلالت دارد درحالی‌که «غیر» موجودیتی عدمی داشته و منقسم است. نشان‌دهنده «دیگری بزرگ» در جایگاه «غیر» امحاء‌نظر از توپولوژی آن بوده که حاصلش تقلیل آن به حیث روانشناسی - روانشناسی زندگی - از یکسو و تحویل آن به شبکه اجتماعی و بین‌الذهانی و فرهنگ - فرهنگ زندگی - از سوی دیگر میباشد. تصوّر غیر بدون مطلوب‌آرزومندی و ذکر (که رویهمرفته مثلث فوق‌العاده مهمی را در تفکر لکان تشکیل میدهند) دور از مفاهیم بنیادی روانکاوی است که اصل فقدان ذکر در غیر پایه و اساس آنست. کاستن از پیچیدگیهای مفهوم غیر منجر به غفلت از تناقض ذاتی آن خواهد شد.

جایگزین کردن «اختگی» بجای «گسترسیون» تأمل بر انگیزتر از بقیه است. خلط و اشتباه کسترسیون (که فرایندی پیچیده از ساختمان نفسانی است) با اختگی (یعنی برداشتن بیضه‌ها که عمدتاً در خصوص حیوانات بکار میرود) موردی است که با سماجت، نه تنها در این ترجمه بلکه در سایر متنهای روانکاوی در زبان فارسی صورت میگیرد. اینرا دیگر نمیتوان بسادگی به عدم

آگاهی نویسندگان آن نسبت داد بلکه بایستی موجبات نفسانی آن را جستجو کرد. با توجه به سرگذشت و تاریخ اختگی به مثابه یک پدیدار و بعنوان اسم دلالتی خاص در زبان فارسی بنظر میرسد بتوان آنرا فانتسمی نزد ایرانیان دانست که بر اساس حیث خیالی استوار است. حال آنکه محرومیت از دَکَر متعلق به ساحت رمزاشارت (سمبولیک) میباشد. عبارتی دیگر اسطوره اُدیپ شهریار به عمل اختگی نازل پیدا کرده است.

در جایی از مقدمه کتاب آمده است: «متنی دور از عرف با غنایی شگرف که چون پتک فرو می آید.»^۷ و در جایی دیگر از همین مقدمه به بهت زده کردن خواننده اشاره شده است. هنگامی که مؤلف یا مترجمی در مقام روانکاو نیز قرار دارد انتظار این نیست که متن تألیفی یا ترجمه او مخاطب احتمالی را بهت زده کرده و یا چون پتکی بر سر او فرود آید و یا چون آینه مسطح در طرح فیزیکی لکان (مرحله آینه) مؤید توهم در تصاحب دَکَر خیالی مخاطب باشد. کافیسیت با چرخشی نود درجه بحول محور خود در آینه مسطح مقام و منزلتی دیگر یافته و مخاطب احتمالی را قادر به تجربه ای مشابه با تجربه مکانیسم

۷- همان ص ۱۱.

۸- همان ص ۷.

۹- کتاب مبانی روانکاوی فروید - لکان / کرامت موللی - تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.

انقسام نفسانی در روند روانکاوی کند. بهت زده کردن و مجذوب کردن در رابطه با ذکر خیالی در مرحله آینه است.

حال دوباره به سؤال اول مترجمین برمیگردیم. «چه کاری میتوان برای روانکاوی به زبان فارسی انجام داد؟»^۸

ترجمه این کتاب در واقع پاسخ به سؤال مطرح شده است. آنچه مترجمین از آن غافل شده اند اینست که در هر زمینه علمی برای زبان فارسی اولین کاری که میتوان کرد خلق امکانات و الزامات لازم برای تفکر واقعی در آن رشته است. چنانچه به باور نویسنده این سطور کتاب *مبانی روانکاوی فروید - لکان*^۹ به تألیف کرامت موللی توانسته است خالق چنین امکانی در زبان فارسی باشد بطوری که بتدریج بتوان در زبان فارسی به مقولات روانکاوی اندیشید. علیرغم نیت و همّت مترجمین کتاب *تلویزیون*، متن ترجمه شده چیزی جز پاسخی اِگوئیستی به میل نارسیستی مخاطبانش نیست که در جای جای کتاب طنین انداز است.

از این رو مترجمین در این اثر خود را مصداق این جمله از لکان کرده اند که در متن ترجمه خود آنها آمده است: « این روانکاوان به گفتاری که مقیدشان میکند وقعی نمینهند با وجود این بیرون از چهار چوب این گفتار قرار نمیگیرند. زیرا کارکردی روانکاوانه دارد.»^{۱۰}

۱۰-ص ۸۱.

۷- همان ص ۱۱.

۸- همان ص ۷.

۹- کتاب مبانی روانکاوی فروید - لکان / کرامت موللی - تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.